## جلسه 76-934

**یک‌شنبه - 29/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

در مسأله 12 صاحب عروه فرمود اگر عاجز بشود نمازگزار از انحنای کامل برای سجود منحنی می‌‌شود به مقدار ممکن، انحنی بالقدر الممکن مع رفع المسجد الی جبهته، مهر را می‌‌آورد می‌‌گذارد روی پیشانی‌اش و وضع سائر المساجد فی محالها، ‌سایر مساجد را هم می‌‌گذارد روی زمین، ‌و ان لم یتمکن من الانحناء اصلا اومأ برأسه و ان لم یتمکن، اگر متمکن نیست از ایماء به رأس، فبالعینین و الاحوط له، احتیاط واجب این است که این شخص هم که ایماء می‌‌کند اگر بتواند مهر را بر پیشانی خودش بگذارد، ‌و الاحوط له رفع المسجد مع ذلک اذا تمکن من وضع الجبهة علیه.

در عروه محشی جلد 2 صفحه 482 تعبیرشان این است که و الاحوط وضع ما یصح السجود علیه علی الجبهة، ‌این‌جا دارد که و الاحوط وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه. در مورد ایماء بالعینین که اصلا معنا ندارد بگوییم این ایماء‌به رأس هم نمی‌تواند بکند چطور می‌‌گویید احوط وضع الجبهة است علی ما یصح السجود علیه که مهر را بگیرد پیشانی‌اش را بیاورد جلو فرض این است که این ایماء به رأس نمی‌تواند بکند بله راجع به کسی که ایماء‌ به رأس می‌‌تواند بکند می‌‌شود احتیاط کرد که یک مقدار مهر را دورتر نگاه دارد وقتی ایماء به رأس می‌‌کند پیشانی‌ات بخورد به این مهر.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که متمکن از انحنا نیست فقط ایماء به رأس اگر بکند باز می‌‌تواند مهر را دور قرار بدهد با فاصله با ایماء‌ به رأس پیشانی‌اش هم برسد به این مهر. ولی اگر ایماء به رأس نمی‌تواند بکند فقط ایماء‌ به عینین می‌‌کند جز این‌که مهر را برساند به پیشانی‌اش یعنی وضع ما یصح السجود علیه علی الجبهة بکند راه دیگری ندارد و عرض کردم در عروة الوثقی محشی جلد 2 صفحه 487 تعبیرش همین است که الاحوط وضع ما یصح السجود علیه علی الجبهة.

در ادامه صاحب عروه فرموده و کذا الاحوط وضع ما یتمکن من سائر المساجد فی محالها این‌ها خیلی عجیب است. این کسی هم که ایماء به رأس می‌‌کند یا ایماء بالعینین می‌‌کند احتیاط واجب این است که مواضع مساجد سته‌اش را بگذارد روی زمین، حالا دستش را بگذارد روی زمین این آقایی که فقط ایماء به رأس می‌‌کند حالا له وجهٌ، اما نوک انگشت پا را یا رکبتین را چطوری وصل کند روی زمین، ‌اگر می‌‌توانست این کارها را بکند که نوبت نمی‌رسد به ایماء، چون شما می‌‌گویید ان لم یتمکن من الانحناء اصلا اومأ برأسه.

[سؤال: ... جواب:] به قول شما دو زانو می‌‌تواند بنشیند ولی منحنی نمی‌تواند بنشیند این حتما باید یک جوری می‌‌فرمایید که ابهامینش را روی زمین بچسباند و رکبتینش را هم روی زمین بچسباند آخه این‌ها در سجود لازم بود ایماء‌به رأس و ایماء بالعینین که سجود نیست، ایماء الی السجود است، به چه دلیل در این حال لازم است به قول شما حالا این کسی که می‌‌تواند بنشیند جوری یا می‌‌ایستد جوری فشار بیاید روی ابهامینش که به زمین بچسبد حالا رکبتین را که دیگر لابد می‌‌گویید به دیوار بچسباند و آنی هم که می‌‌نشیند او هم شما می‌‌گویید جوری باشد که رکبتینش به زمین بچسبد ابهامینش به زمین بچسبد، حالا بر فرض بشود اما دلیل‌تان بر وجوب احتیاط که احتیاط واجب هم می‌‌کنید چیست؟ اصلا دلیلی بر وجوب نداریم. اگر ایماء هست دلیل بر وجوب وضع مواضع سبعه نداریم.

و ان لم یتمکن من الجلوس اومأ برأسه و الا فبالعینین و ان لم یتمکن من جمیع ذلک ینوی بقلبه جالسا او قائما ان لم یتمکن من الجلوس و الاحوط الاشارة بالید و نحوها مع ذلک.

عرض کردیم اصل این مسأله سه فرض دارد:

فرض اول این بود که سجود عرفی ممکن است فقط محل سجودش موضع جبهه‌اش ارتفاعش بیش از چهار انگشت می‌‌شود که همان‌طور که آقای خوئی هم فرمودند و مشهور هم همین را قائلند که سجود می‌‌کند این شخص با رفع موضع جبهه. و این مقتضای قاعده است.

[سؤال: ... جواب:] در این فرضی که سجود عرفی صادق است ما نگفتیم به قدر ممکن، در این فرض سجود عرفی ممکن است ارتفاع چهار انگشت را نمی‌تواند رعایت کند دیگر این‌که ما بگوییم حالا اگر پنج انگشت بشود شما دیگر نرو سراغ شش انگشت، نه، از نظر ما فرق نمی‌کند این آقایان قاعده میسور قائلند سجود عرفی ممکن است شرطیت این‌که چهار انگشت بالاتر نباشد موضع جبهه ساقط می‌‌شود و دیگر فرق نمی‌کند حالا پنج انگشت فاصله بشود شش انگشت فاصله بشود سجود عرفی صدق بکند ما این را کافی می‌‌دانیم هم علی القاعدة‌ است هم آقای خوئی به روایاتی استدلال می‌‌کند یکی روایت ابراهیم کرخی بود که دیروز خواندیم: رجل شیخ لایستطیع القیام الی الخلا و لایمکنه الرکوع و السجود فقال لیومئ برأسه ایماءا و ان کان له من یرفع الخمرة فلیسجد فان لم یمکنه ذلک فلیومئ برأسه نحو القبلة ایماءا.

آقای خوئی فرمودند دلالت این روایت روشن است این روایت ظاهرش این است که متمکن از سجود متعارف که موضع جبهه‌اش مرتفع نباشد، لایمکنه السجود یعنی سجود متعارف، ان کان له من یرفع الخمرة‌ای الحصیر فلیسجد اگر کسی هست که آن حصیر را روی دستش بگذارد بیاورد بالا که این مریض بتواند سجود عرفی بکند واجب است این مریض سجود عرفی بکند اگر این ممکن نیست نوبت می‌‌رسد به ایماء.

به نظر ما این روایت ظهور در این فرمایش آقای خوئی ندارد دو احتمال دیگر است در این روایت که عرض می‌‌کنم: یک احتمال این است که بگوییم لایمکنه الرکوع و السجود یعنی لایمکنه الرکوع و السجود اصلا یعنی یک پیرمردی است اصلا توان ندارد برخیزد برود بیت الخلا، ‌توان ندارد رکوع بکند، توان ندارد سجود بکند، یعنی حتی آن سجود تسامحی هم که عرف به تسامح می‌‌گوید سجود و مشهور قائلند تمکن از او هم ندارد، چون کسی که تمکن از رکوع ندارد و لو رکوع جلوسی لایمکنه الرکوع یعنی و لو جالسا کسی که تمکن از رکوع و لو رکوع جلوسی ندارد این متمکن است از سجود تسامحی که مقداری منحنی بشود تا عرفا به تسامح بگویند سجد؟ نه، چون متمکن از رکوع قیامی نیست متمکن از رکوع جلوسی هم ظاهرش این است که نیست و لایمکنه الرکوع و السجود مطلقا. این روایت که می‌‌گوید و ان کان له من یرفع الخمرة‌ فلیسجد بگویید به قرینه این سؤال بگوییم معنایش این است که اگر کسی هست که حصیر را بیاورد روی پیشانی‌اش در حال ایماء، کمک بگیرد از این و آن، بگوید آقا تو بیا این مهر را این حصیر را بیاور نزدیک من وقتی من ایماء به رأس می‌‌کنم پیشانی‌ام بخورد به این مهر این احتمال احتمالی است که ما بعید نمی‌دانیم یا ظاهر روایت این باشد یا محتمل باشد یعنی لایمکنه السجود آقای خوئی می‌‌گوید سجود عرفی ممکن است سجود حقیقی عرفی ممکن است سجود متعارف که موضع جبهه مرتفع نباشد ممکن نیست، به نظر ما این خلاف ظاهر است می‌‌گوید لایمکنه الرکوع و السجود کسی که متمکن از سجود عرفی هست ولی متمکن از سجود متعارفی که موضع جبهه مرتفع نباشد نیست ولی متمکن از سجود عرفی است آن وقت صدق می‌‌کند لایمکنه الرکوع؟ کسی که رکوع جلوسی را نمی‌تواند انجام بدهد می‌‌تواند سجود عرفی انجام بدهد، فقط سجود متعارفی که موضع جبهه‌اش مرتفع نیست نمی‌تواند انجام بدهد که آقای خوئی معنا می‌‌کند این خلاف ظاهر است. پس احتمال دوم که ما می‌‌گوییم این است که لایمکنه الرکوع و السجود یعنی لایمکنه الرکوع و لا السجود یعنی لایمکنه الانحناء المعتدبه انحنای معتدبه نمی‌تواند بکند ناتوان است افتاده است روی زمین بعد این قرینه می‌‌شود که بگویید و ان کان من یرفع الخمرة‌ فلیسجد یعنی و لیضع جبهته علی هذه الخمرة، ایماء می‌‌کند چون متمکن از انحناء نیست ایماء به رأس می‌‌کند اما اگر کسی هست که این مهر را بیاورد نزدیک پیشانی‌اش که این آقا وقتی ایماء می‌‌کند پیشانی‌اش بخورد به مهر این کار را بکند البته این را به قرینه صحیحه حلبی حمل بر استحباب خواهیم کرد چون در صحیحه حلبی می‌‌گوید سألته عن المریض اذا لم یستطع القیام و السجود قال یومئ برأسه ایماءا و ان یضع جبهته علی الارض احب الی، پس این احتمال دوم در روایت که ما استظهار می‌‌کنیم.

احتمال سوم آنی است که ظاهرا مشهور استظهار می‌‌کنند می‌‌گویند سجود حقیقی ممکن نیست، ولی سجود مسامحی همان انحنا ممکن است، لایستطیع القیام الی الخلا و لا الرکوع و لا السجود العرفی الحقیقی، اما می‌‌تواند سجود تسامحی بکند، این‌جا نوبت به ایماء نمی‌رسد، ان کان له من یرفع الخمرة فلیسجد اگر می‌‌تواند از کسی بخواهد که مهر را مثلا نگه بدارد به نحوی که این آقا منحنی بشود و سجود تسامحی بکند بر این مهر و لو سجود عرفی نیست صحت سلب دارد چون خیلی مرتفع است این موضع ولی این کار مقدم است این سجود تسامحی مقدم است، اگر سجود تسامحی هم نمی‌شود و ان لم یمکنه ذلک فلیومئ برأسه نحو القبلة ایماءا که می‌‌شود نظر مشهور.

به نظر ما این نظر مشهور هم لااقل ظهوری ندارد این روایت در او اگر نگوییم ظهورش در آن عرض ما هست.

[سؤال: ... جواب:] رکوعش که معلوم است ایماء می‌‌کند، لیومئ برأسه ایماءا. ... و ان کان له من یرفع الخمرة فلیسجد چه اشکال دارد حالا خودش اگر بتواند خمره را بالا بیاورد الان خودش بیاورد نمی‌تواند از کسی بخواهد.

پس این روایت به نظر ما نه به درد آقای خوئی می‌‌خورد که می‌‌خواست بگوید سجود عرفی هست فقط مسجد الجبهة فوق چهار انگشت است که سجود عرفی صدق کند چون و ان کان له من یرفع الخمرة فلیسجد را ایشان می‌‌گوید اصالةالحقیقة می‌‌گوید باید سجود حقیقی باشد و این را قرینه می‌‌گیرد ایشان‌ که آن و لایتمکن من السجود یعنی سجود متعارف، ‌نه این فرمایش ظاهر روایت است نه آن فرمایش مشهور که می‌‌گوید از سجود عرفی عاجز است اما سجود تسامحی می‌‌تواند بکند یعنی انحنای به بدن می‌‌تواند بکند و این مقدم است بر ایماء‌ به رأس. می‌‌گوییم کسی که می‌‌تواند سجود تسامحی بکند انحنای به بدن بکند پس چرا گفت لایتمکن من الرکوع؟ این متمکن از رکوع که انحنای جلوسی که کاملا مقدور است برای کسی که متمکن از سجود تسامحی هست.

روایت دومی که آقای خوئی مطرح کرد برای همین فرض اول که متمکن از سجود عرفی هست فقط موضع جبهه مرتفع است موثقه سماعه است، وسائل جلد 5 صفحه 483، ‌شیخ باسناده عن الحسین بن سعید عن الحسین که حسین بن عثمان بن زیاد رواسی هست که از روات سماعه است و کشی از حمدویه نقل می‌‌کند که مشایخ ما می‌‌گفتند این‌ها ثقات بودند، ‌حسین بن عثمان عن سماعة عن ابی‌بصیر قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن المریض هل تمسک له المرأ‌ة‌ شیئا فیسجد علیه؟ من تفسیر آقای خوئی را دارم می‌‌گویم ایشان می‌‌گوید فیسجد علیه ظاهرش این است که سجود حقیقی عرفی ممکن است فقط مشکل این است که یک زنی باید مهر را بگیرد روی دستش بالا تا این سجده کند فقط موضع مرتفع است و الا یسجد علیه ظاهرش این است که سجود عرفی حقیقی ممکن است امام فرمود تا مضطر نشده از این زن کمک نگیرد، فقال لا یعنی لاتمسک له المرأة شیئا فیسجد علیه الا ان یکون مضطرا لیس عنده غیرها و لیس شیء مما حرم الله الا و قد احله الله لمن اضطر الیه.

در ملاذ الاخیار جلد 5 صفحه 306 فرمودند یا باید روایت را حمل بر این بکنیم که اگر زن که می‌‌آید مهر را می‌‌گیرد برای این مریض این کارش مکروه است یعنی مکروه است انسان از یک زنی کمک بگیرد برای رفع مهر، و لذا تا مضطر نشدی این کار مکروه را انجام نده چون قطعا حرام نیست. حالا حرام را بر مکروه تطبیق بکنیم. و یا بگوییم مرأه خصوصیت ندارد، کلا اگر کسی دیگر بیاید مهر را بگیرد در دستش این سجده کند این فقط در حال اضطرار جایز است.

[سؤال: ... جواب:] شخص دیگری نیست فقط این زن هست که مهر را می‌‌گیرد در دستش حالا لازم نیست که تماس با دست او برقرار کند، ‌لمس اجنبیه که نمی‌خواهد بکند ممکن است این زن یک پارچه‌ای روی دستش بگذارد مهر را بگذارد روی این پارچه. فوقش حمل بر کراهت می‌‌شود این مهم نیست مهم این است که آقای خوئی فرموده سجود ظاهرش در سجود حقیقی عرفی است منتها این از موضع متعارف بالاتر بود مرتفع‌تر بود این مسجد الجبهة، ما راجع به این روایت عرض خاصی نداریم، احتمال دارد اینی که آقای خوئی می‌‌گویند باشد و چون ما این فرض اول مورد بحث ما نیست مفروغ‌عنه است مطلب و لذا روی این گیر نمی‌دهیم.

روایت سوم صحیحه زراره است وسائل جلد 5 صفحه 364 سألته عن المریض کیف یسجد؟ باز تفسیر آقای خوئی را دارم می‌‌گویم ایشان می‌‌گوید کیف یسجد یعنی کیف یسجد سجودا حقیقیا نمی‌گیرد آن فرضی را که عرف سجود نمی‌داند، فقط مشکلش این است که این مریض نمی‌تواند کامل منحنی بشود و خم بشود روی زمین، حضرت راه نشان داد فرمود علی خمرة او علی مروحة او علی سواک، در تهذیب دارد یرفعه در فقیه دارد یرفع الیه، هو افضل من الایماء، آقای خوئی فرمودند ظاهر یسجد سجود حقیقی است و لذا اصلا نمی‌گیرد آن فرضی را که سجود تسامحی باشد باید آنقدر خم بشود که بگویند سجد‌ فقط مکان سجودش مرتفع است بیشتر از چهار انگشت آن را هم حضرت راه نشان داد. در وسائل دارد یرفعه الیه این اشتباه است یا تهذیب درست است که یرفعه یا فقیه درست است که یرفع الیه.

بعد آقای خوئی فرموده مشکل ما این است که هو افضل من الایماء را چه جور معنا کنیم؟ اگر سجود حقیقی است این‌که متعین است واجب است افضل من الایماء یعنی چی؟ واجبٌ اصلا نوبت به ایماء نمی‌رسد با تمکن از سجود حقیقی عرفی. آقای خوئی می‌‌فرماید دو تا توجیه ما می‌‌کنیم: یک: بگوییم افضل که منافات با تعین ندارد، نماز افضل از صوم است عند التزاحم متعین است اختیار نماز، علی علیه السلام افضل از صحابه بود اما افضل بودن به این معنا نیست که مستحب است تقدیم علی، نخیر، ‌متعین است، اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض، اولی هم مثل افضل است، اولی اولویت تعیینیه است نه اولویت رجحانی، ذاتا سجود بر ایماء افضل است اما متمکن از سجود باید سجود کند، نماز ایستاده از نماز نشسته افضل است متمکن از نماز ایستاده در نماز واجب باید نماز ایستاده بخواند، این یک توجیه. توجیه دوم بگوییم فرض روایت مریضی است که حرجی است بر او سجود اختیاری، حضرت می‌‌فرمایند افضل این است که متحمل حرج بشود و سجود عرفی بکند حالا دیگر آن موضع مرتفع است اشکال ندارد این آقا معذور است یک مهری بالا بیاورد حالا ده انگشت بالاتر از زمین، اشکال ندارد، مهر را بالا بیاورد که مانع از صدق سجود عرفی نیست، ‌و لو به حرج می‌‌افتد اما تحمل این حرج افضل است از ایماء، این هم توجیه دوم. ایشان می‌‌فرماید اتفاقا مؤید این توجیه دوم صحیحه حلبی است. در صحیحه حلبی وسائل جلد 5 صفحه 481 عن ابی عبدالله علیه السلام سألته عن المریض اذا لم یستطع القیام و السجود قال یومئ برأسه ایماءا و ان یضع جبهته علی الارض احب الی، ‌لایستطیع یعنی قدرت عرفیه ندارد خیلی برایش سخت است، حضرت می‌‌فرماید می‌‌تواند ایماء بکند ولی افضل و احب این است که سجده کند تحمل سختی بکند ولی همه این‌ها را آقای خوئی بر کجا حمل می‌‌کند بر جایی که امکان سجود حقیقی عرفی هست.

به نظر ما این فرمایش تمام نیست. واقعا شما در همین صحیحه زراره المریض کیف یسجد قال علی خمرة او علی مروحة او علی سواک یرفع الیه یا یرفعه، محتمل است معنایش این باشد که این مریض می‌‌ماند سر جای خودش، این مهر را یک متبرعی می‌‌آید بالا می‌‌آورد به سمت این مریض، این مریض ایماء می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] الان هم از شما سؤال می‌‌کنند دیسک کمر دارد چکار بکند؟ ما مشکل نداریم ما که با آقای خوئی مخالف نیستیم در این فرض اول. دارم می‌‌گویم روایت ممکن است به قرینه یرفع الیه یا یرفعه این است که دیگری مهر را می‌‌آورد بالا به سمت این مریض. ایماء‌ محض با این ایماء همراه با وضع الجبهة علی التربة کدام‌ها افضل است؟ خب افضل همین ایمائی است که همراه باشد با وضع الجبهة علی التربة. افضل از ایماء محض است، در خود این صحیحه حلبی هم روایت این‌جور بود: سأ‌لته عن المریض لایستطیع، دقت کنید، می‌‌گوید سألته عن المریض اذا لایستطع القیام و السجود، آخه این چه معنایی است که آقای خوئی می‌‌کنند سؤال می‌‌کند لم یستطع السجود نمی‌تواند سجده کند امام بفرمایند خیلی دوست دارم سجده کند. ... نخیر، ‌آقای خوئی می‌‌گوید من خیلی دوست دارم سجده عرفی بکند بل یضع جبهته علی الارض احب الی، ‌خیلی دوست دارم سجده کند، این آقا می‌‌گوید من نمی‌توانم سجده کنم مریض هستم نمی‌توانم سجده کنم فلانی! ایماء بکن ولی اگر سجده کنی خیلی من بیشتر دوست دارم، طرف می‌‌گوید من مریضم دارم دارم می‌‌گویم نمی‌توانم سجده کنم. یک وقت می‌‌گوید یشق علی خب سخت است بر من امام می‌‌فرماید سختی را تحمل کن سجده کنی بهتر است اما می‌‌گوید لایستطیع السجود. آخه در کدام روایت شما دیدید راجع به مریضی که لایستطیع اتیان واجب امام به جای این‌که راه سهل را نشان بدهند به این امت بگویند ولی من دوست دارم با همین تعبیری که می‌‌گویی لایستطیع السجود پدرت هم در بیاید دربیاید تسجد احب الی این عرفی نیست این‌ها ما یصلح للقرینة دارد این دلیل می‌‌شود که این آقا می‌‌گفت لایستطیع ان یسجد قدرت بر سجود ندارد یومئ برأسه ایماءا منتها ایماش ایماء محض نباشد، یضع جبهته علی الارض به تعبیر علامه مجلسی در مرآة العقول یعنی یضع جبهته علی ما یصح السجود علیه یعنی همان حال ایماء بیاید پیشانی‌اش را روی مهر قرار بدهد من بیشتر دوست دارم.

و لذا به نظر ما این روایات ربطی به آن فرض اول ندارد فقط موثقه سماعه را ممکن است بگویید موردش فرض اول است ما هم با آن اختلاف ندارد. اما مشکل فرض دوم و سوم است. فرض دوم این بود که انحنائش مشکل ندارد به اندازه‌ای که سجود عرفی بکند منحنی می‌‌شود اما کسی نیست که مهر را بیاورد بالا روی دست مبارکش بگیرد بگوید اسجد یا اخی، همه با اخ و تخم با او برخورد می‌‌کنند هیچکس محلش نمی‌گذارد عرفا می‌‌گویند سجد؟ این‌که مفروغ‌عنه بگیریم این در حد سجود عرفی هست و این مقدم است بر ایماء آخه به این می‌‌گویند سجد یا رکع؟ نماز نشسته این است رکوع است، هر چی هم بیایی پایین، سجود با رکوع جلوسی در همین وضع الجبهة علی الارض است حالا ارض خصوصیت ندارد حالا یک کسی دستش را می‌‌آورد می‌‌گیرد فرض کن مهر را هم می‌‌گذارد در دستش می‌‌گوید بفرما روی این دست من پیشانی‌ات را بگذار عرف به این هم سجد می‌‌گوید اگر خیلی پایین باشد چه فرق می‌‌کند حالا دست این آقا با یک آهنی از بالا آویزان می‌‌کنند نزدیک زمین که این آهن لبه دارد می‌‌تواند روی مهر قرار بدهد پیشانی‌اش را بگذارد آن‌جا، چه جور سجد صدق می‌‌کند یک کسی هم دستش را بگذارد اما اگر نه، ‌نه دستی در کار است نه چیزی، ‌فقط می‌‌آید به اندازه فرض کنید ده سانت مانده به زمین انحنای سجودی صدق می‌‌کند ولی هیچ وضع الجبهة علی الارض او علی شیء آخر نمی‌کند عرف معلوم نیست به این سجود بگوید. و لذا ما اشکال داریم در این‌که بر این سجود واجب باشد.

فرض سوم این است که اصلا سجود عرفی ممکن نیست. مثل همین‌هایی که الان می‌‌روند مساجد روی صندلی، ‌بعضی‌ها که اصلا بلد نیستند الله اکبرش را هم نشسته می‌‌گویند آقای سیستانی می‌‌گوید نمازت باطل است اقلا نمی‌توانی بقیه‌اش را بایستی الله اکبر را ایستاده بگو. بعضی‌ها که مسأله‌دان هستند الله اکبر را ایستاده می‌‌گوید حمد و سوره را ایستاده می‌‌خواند رکوع را هم متعارف می‌‌رود فقط برای سجود مشکل دارد آرتروز زانو دارد یا دیسک شدید کمر دارد بهرحال می‌‌نشیند این‌جا، عرف به این سجود نمی‌گوید. مثل این‌که شما پیشانی‌ات را بگذاری روی کی طاقچه‌ای عرف نمی‌گوید سجد می‌‌گوید وضع جبهته علی الارض اما سجد نیست.

مشهور می‌‌گویند همین متعین است. آقای خوئی می‌‌گوید عاجز از سجود عرفی وظیفه‌اش ایماء است حالا ما می‌‌گفتیم عاجز از سجود شرعی را هم می‌‌گفتیم وظیفه‌اش ایماء است او را بحث کردیم دیگر عاجز از سجود عرفی که وظیفه‌اش ایماء است.

می‌گوییم: آقای خوئی! نه مشهور دلیل آوردند بر وجوب سجود تسامحمی ما اسم آن سجود را می‌‌گذاریم سجود تسامحمی نه شما دلیل آوردید بر وجوب ایماء. مشهور گاهی می‌‌گویند المیسور لایسقط بالمعسور، علامه هم می‌‌گوید این اشبه به سجود است، اشبه به سجود است که دلیل نمی‌شود سجود ممکن نشد کی گفته وظیفه‌اش این است که شبیه سجود انجام بدهد؟ سجود صدق نمی‌کند شاید وظیفه ایماء باشد.

بعضی‌ها گفتند سجود کل شخص بحسبه، اصلا برای این آقا سجود یعنی همین. این هم درست نیست. کی عرف به این آقا می‌‌گوید هذا سجودک، ‌این سجود توست. کدام عرف می‌‌گوید این سجود توست.

[سؤال: ... جواب:] الان شما راه دیگری ندارید پیشانی‌ات را بگذاری روی طاقچه‌ای که یک متر بالا است عرف می‌‌گوید انت ساجد؟ الان برای این‌که اصلا فرهنگ‌ها عوض شده در هر مسجدی می‌‌روی ده تا بیست تا از این صندلی‌ها گذاشتند ذهن مردم را خراب کردند نمی‌گویم جایز نیست اما ذهن‌ها خراب شده همین‌جوری تسامحا می‌‌گویند سجده. عرف زمان شارع مهم است، کی به این می‌‌گفتند ساجد؟ ساجد نیست. شما پیشانی‌ات را روی طاقچه بگذار مثل همین است دیگر، چه فرق می‌‌کند، کی می‌‌گویند ساجد؟ ... فرض این است که کسی که عاجز است از سجود عرفی این آقا می‌‌گویند سجد؟ به سجد افتاد؟ پیشانی‌اش را گذاشت روی مهر کی می‌‌گویند سجده کرد، ‌اگر هم بگویند الان، تسامح می‌‌کنند.

ممکن است کسی بگوید در بیانات آقای زنجانی هم هست که عرف استظهار می‌‌کند چون سجود برای تعظیم است نیم‌سجود هم عند العجز واجب است به ملاک استیفاء تعظیم. الان به یک آقایی می‌‌گویند وقتی که فلان عالم آمد دیدنت برایش بلند شو، این آقا قبل از این‌که آن عالم بیاید مبتلا شد به یک کمردرد شدید اصلا نمی‌تواند بلند شود یک عالم آمد این هم همین‌جوری خوابیده در جایش، می‌‌گوید خوش آمدید، می‌‌گویند مرد حسابی تو ایستاد کامل برایت ممکن نیست نیم‌خیز که می‌‌توانستی بشوی، ‌نیم‌خیز هم نشدی، عرف قبول نمی‌کند از او.

جوابش این است که کی گفته ملاک سجود فقط تعظیم است؟ ما چه می‌‌دانیم ملاکات احکام شرعی چیست، اگر شارع گفته قادر بر سجود سجود بکند عاجز از سجود ایماء بکند، گفته ایماء بکند دیگر، ‌کی گفته متعین است نیم‌سجود نیم‌رکوع؟‌ این‌ها را ما از خودمان درآوردیم.

و لذا ما باید ببینیم یک: حالا که سجود صدق نمی‌کند ملاک سجود هم که ثابت نیست آیا از این روایات که خواندیم می‌‌شود وجوب سجود تسامحی را فهمید که و ان کان له من یرفع الخمرة فلیسجد یعنی سجودا تسامحیا همان معنایی که مشهور می‌‌کردند؟ می‌‌شود فهمید؟ که روشن شد ما قبول نداریم، ‌اگر نمی‌شود فهمید، ایماء که آقای خوئی و آقای سیستانی می‌‌گویند واجب است دلیل بر وجوبش چیست. روایات ایماء را بررسی کنیم و ضمنا اگر شبهه مفهومیه سجود شد که نمی‌دانیم عرف به این سجود تسامحی می‌‌گوید سجود یا نمی‌گوید در حق این عاجز مقتضای اصول عملیه چیست ان‌شاءالله بررسی می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.